

سیکار: "توسعه قابلیت‌های نیروهای امنیتی افغانستان با چالش‌های جدی مواجه است"

بازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان (سیکار) اعلام کرده که توسعه توانایی نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان با چالش‌های جدی مواجه است. جان سوپکو در گزارشی به کنگره و وزارت دفاع آمریکا، پنج چالش عمده را در این مورد فهرست کرده و محدودیت دسترسی به نظارت این نیروها برای ارزیابی موثریت و نیازهای آن‌ها را چالش شماره یک دانسته است. نظر به این گزارش، مشاوران آمریکایی با واحدهای کوچک ارتش افغانستان تماس‌های محدود یا غیرمستقیمی داشته‌اند که این امر باعث شده به گزارش‌های نهادهای دولت افغانستان به منظور ارزیابی قابلیت‌ها و آمادگی عملیاتی این نیروها تکیه شود. کاهش نیروهای بین‌المللی در افغانستان، کاهش کیفیت داده‌های دست اول از نیروهای امنیتی و دفاعی این کشور را نیز در پی داشته است. آقای سوپکو نبود اطلاعات مورد اعتماد در مورد شمار این نیروها را دومین چالش اصلی عنوان کرده و در گزارش خود نوشته که در حال حاضر، نه آمریکا و نه متحدان افغانستانی می‌دانند که شمار واقعی این نیروها به چند می‌رسد و چه تعداد حقیقی، چه تعداد خیالی اند. سوپکو افزود: "دشواری پیمایش قابلیت نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان را سومین چالش در برابر توسعه توانایی این نیروها دانسته و گفته که این پیمایش از ۲۰۱۰ "در حال بدتر شدن" بوده است.

برخورد نظامی آخرین گزینه

افغانستان در مقابل پاکستان

هرچند عرف بین‌المللی، سربازان مرزی کشورها را به احترام و رفتار احتیاطی با جانب مقابل می‌داند؛ اما به گفته مقامات امنیتی افغانستان مرزبانان پاکستانی هیچ‌گاهی به این مسئله توجه نکرده‌اند. پیش از این سربازان سرحدی پاکستان علاوه بر درگیری با پولیس سرحدی افغان در جنوب و شرق این کشور، بارها ولسوالی‌های مرزی افغانستان را هدف حملات راکتی و توپخانه‌یی قرار داده‌اند که به گفته مقامات امنیتی افغانستان، تداوم این حملات، افغانستان را به سوی گزینه‌ی برخورد نظامی با پاکستان پیش می‌برد.

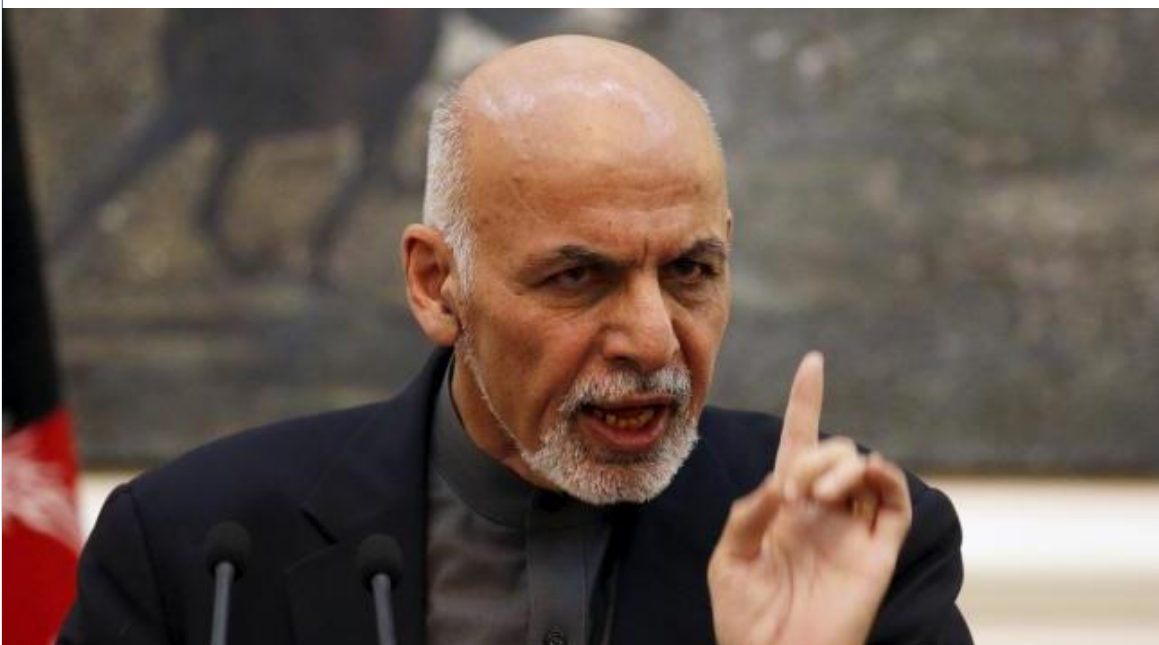
به نقل از صدای آمریکا، قدم‌شاه شهید-لوی درستی‌قوای مسلح افغانستان که امروز در نشست خبری در مورد آخرین وضعیت امنیتی با خبرنگاران صحبت می‌کرد، گفت که هفته‌ی گذشته، بار دیگر سربازان پاکستانی مناطقی را در ولسوالی‌های لعل‌پور و گوشته ولایت ننگرهار، با تانک‌های زرهی هدف قرار داده‌اند. به گفته‌ی وی، خودش که برای بررسی این مناطق رفته است؛ شواهد قاطع و محکمی را به دست آورده که نشان‌دهنده‌ی تخطی مرزی سربازان پاکستانی است. لوی درستی‌قوای مسلح افغانستان گفت که نظر به قانون بین‌الدول اردو حق جابجایی و ایجاد مراکز نظامی را در سرحد ندارد؛ اما این نیروها در حمایت از پولیس سرحدی که در خط مقدم است؛ قرار دارند. اما او افزود "گزینه‌هایی که داریم اگر آن‌ها صفر شد، آخرین گزینه، استعمال اردو خواهد بود."

هشدار طالبان: تطبیق حکم اعدام

"عواقب ناگواری" به دنبال دارد

پس از اعلام موقف تازه‌ی رییس جمهور غنی در قبال گروه طالبان و اعدام افرادی زندانی این گروه، سخنگوی طالبان نسبت به این تصمیم حکومت واکنش نشان داده است. به نقل از خبرگزاری بخدی، گروه طالبان به حکومت وحدت ملی هشدار دادند که اگر برنامه‌ی اعدام زندانیان طالب عملی شود، نهادهای عدلی و کسانی که در این تصمیم دست داشتند را در فهرست اهداف نظامی شان شامل خواهند کرد. ذبیح الله مجاهد، سخنگوی گروه طالبان با نشر اعلامیه‌ی گفته است که اگر "حکومت وحدت ملی" به این اقدام دست بزند، آنان تمام آنچه در توان دارد را انجام خواهند داد. همچنان طالبان گفته‌اند در صورت اعدام افرادشان تمام سربازانی که در زندان‌های آنان اسیر هستند، به خطر مواجه می‌شوند و نیروهای امنیتی در اسارت شان را مجازات خواهند کرد. این گروه از نهادهای جهانی حقوق بشر، رسانه‌ها، صلیب سرخ و دیگر نهادها خواسته که با استفاده از نفوذ شان در مورد اعدام طالبان بی‌تفاوت نباشند. این در حالی است که اخیرن محمدآشرف غنی، رییس جمهوری کشور با اعلام موقف حکومت در مورد طالبان گفت که افراد این گروه و دیگر گروه‌های شورشی که دست به جنایت‌های بشری زده‌اند، مجازات خواهند شد.

از سیاست قاطع پشتیبانی می‌کنیم، اما...!



گه — بهرام آموینی

مردم افغانستان در حالی که از قاطعیت اخیر غنی در برابر تروریست‌ها و دولت پاکستان پشتیبانی می‌کنند، هنوز تردید دارند که غنی واقعاً بتواند به گفته‌هایش جامه‌ی عمل بپوشاند. زیرا دشمن‌شناسی او هنوز هم به گونه‌ی جدی می‌لنگد و این مشکل، سیاست داخلی و خارجی حکومت غنی را با چالش دشواری روبرو کرده است.

غنی هنوز هم فکر می‌کند که جداسازی بخش زیادی از طالبان از تعریف دشمن، زمینه را برای سازش با این گروه باز می‌گذارد؛ اما این تلاش چه در زمان کوزی و چه در زمان غنی با شکست شرم‌آور مبدل شده و در آینده نیز محکوم به شکست است.

صفحه‌ی ۲

یادی از جانب‌اختگان قیام حماسی چنداول

نوشته‌ی توغل

سیاسی و آن هم با استفاده از ابزار زور نظامی، حبس و اعدام جمعی بود، کشور را مواجه با یکنوع بحران عظیم سیاسی-نظامی ساخت. در نتیجه قدرت جمعی مردم به شکل غیررسمی همدست گردیده و مقاومت ۲۴ حوت هرات و قیام خونین ۲ سرطان موسوم به قیام خونین چنداول را در چند قدمی ارگ قدرت سبب گردید.

آغاز و فرجام قیام

اگر قیام ۲۴ حوت هرات را به گونه‌ی مقاومت جمعی مردم هرات در مقابله با باندهای تبه‌کار و جنایت‌کاران حزب دموکراتیک خلق به ارزیابی گیریم، قیام چنداول را می‌توان واکنش جمعی ساختار جامعه‌ی مذهبی و سیاسی محلات خاص در شهر کابل نام‌گذاری کرد.

جایگاه باورهای مذهبی و شرکت محلات خاص که باورهای مذهبی همگون باهم داشتند، در این قیام نهایت روشن به نظر می‌رسد. پیش از آغاز قیام اقتدار سیاسی حاکم، با وجود آنکه در ظاهر در تبلیغات شان ریاکارانه طور دیگر وانمود می‌کرد، اما در محلات مشخص شهر که باورمندان به مذهب خاص در آن مناطق مقیم بودند، بیشتر از هر جای کشور به دستگیری نخبگان سیاسی، رهبران ساختارهای مذهبی و محدودیت اعمال مذهبی آن جوامع می‌پرداخت. پیش از قیام، در ساحه‌ی وسیع کابل که شامل کارته سخی، افشار، قلعه‌ی شهاده، دست‌برچی، چنداول، مرادخانی و چهارده می‌گردید. نخبگان سیاسی و به ویژه نخبگان مذهبی از جمله سیدسرور واعظ، اسماعیل مبلغ، آقای ناصر...

صفحه‌ی ۳

مقدمه

۹ سال پس از ایجاد حزب دموکراتیک خلق افغانستان، کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ه. ش. و به دنبال آن پس از پنج سال فاجعه خونین ۷ ثور ۱۳۵۷ ه. ش. توسط همان ساختار سیاسی شبه‌فاشیستی و به اشاره و تایید پنهان مسکو صورت گرفت.

کودتچیان که بیش از ابزاری در دست مسکو در اوج جنگ سرد میان دو قدرت حاکم جهان آن روز نبودند، پس از پیروزی زیر نام تطبیق دموکراسی، حکومت خلق و اصلاحات ظاهر فریبنده، به مثابه‌ی باندهای تبه‌کار و با خشونت عریان فاشیستی در رویاروی با مردم افغانستان قرار گرفت.

ماهیت ضد ملی و عملکرد فاشیستی باندهای تبه‌کار که در تقابل خونین با منافع اکثریت قاطع طبقات و اقشار جامعه قرار داشت، به زودی با واکنش جمعی مردم افغانستان مواجه گردید. این واکنش ملی که با قاطعیت و استواری و با فداکاری و جانبازی بی‌نظیر همراه بود، به زودی از کوهپایه‌های دوردست تا اعماق شهرهای بزرگ کشور گسترش یافت.

در رهبری سیاسی این واکنش ملی قهرمانان گمنام قرار داشت که جز اتکا به جان‌بازی مردمش هیچ‌گونه منابع حمایتی از برون نداشتند. از آنجاییکه رژیم با سبعت و بی‌رحمی بی‌پیشینه، در صدد براندازی همه ساختارهای معرف قدرت اعم از ساختارهای سیاسی-قومی، سیاسی-مذهبی و سیاسی-ایدئولوژیک به نفع یکسره‌سازی اقتدار

الهام از مسکو در کابل حاکم شده بود، با الترناتیو تندروی راست پاسخ گفته و از بنیادگرایان اسلامی که به شکل نیروی ذخیره و آماده در دست شان بود، به گونه‌ی ابزاری استفاده کرد. پشاور به زودی محل امن برای بنیادگرایان مسلمان افغانی و حتا تندروان جهان اسلام گردید. (۲) از سال ۱۹۷۸ به بعد سازمان‌دهی بنیادگرایی اسلامی زیرنظر استخبارات منطقه و جهان غرب غرض مقاومت برضد کودتچیان به ویژه در شهر پشاور و کویت-پاکستان آغاز گردید. به تعقیب آن جمهوری اسلامی نو تأسیس ایران در رقابت منطقوی به سازماندهی احزاب و نیروهای بنیادگرایی از نوع دیگر آن پرداخت.

این جنگ خونین قریب به دوازده سال میان بنیادگرایان اسلامی که بر جنبش‌های خود به خودی مردم پیروز شده بود و دولت کابل که به یکنوع استحاله ایدئولوژیک دچار گردید ادامه یافت. این وضعیت زمانی به وخامت گرایید که دکتر نجیب‌الله بنابه باور نورالحق علومی از دامن‌زدن به مسائل قومی، لسانی، محلی و غیره غرض بقای قدرت بهره‌برداری را آغاز کرد. (۳) وخامت اوضاع زمانی رو به خرابی گذاشت که بنابه باور جنرال عبدالرشید دوستم (معاون اول رئیس حکومت کنونی) دکتر نجیب تصمیم گرفت تا بر مبنای گرایش‌های تباری‌اش (که پیش از این مخفی می‌کرد)، بخشی از کادرهای شمال را برطرف و به جای آن از روابط تباری‌اش کسانی را در آن منطقه جابه جا نماید. "دوستم می‌گوید: دکتر نجیب تصمیم گرفت یک تعداد کادرهای شمال را به اصطلاح برطرف کند. در اینجا به نام جمعه اسک، یکی را آورد به صفت آمر زون شمال (فرمانده نظامی-سیاسی مناطق شمال) تعیین کرد... صفحه‌ی ۳

گه... آزاد



نیم قرن پیش (۱۹۶۵)، برای اولین بار جریان بنیادگرایی اسلامی و آن هم در درون دانشگاه‌ها نخستین سلول‌های آن به شکل نفقوی پدیدار گردید. این جریان که با اسلام سنتی و مدارس عرفی (مدارس قرآنی) تفاوت‌های قابل ملاحظه را دارا بود، مراکز اصلی و تولید تفکر آن در دانشکده‌ی شرعیات دانشگاه کابل قرار داشت.

این جریان که از رهبران اخوان‌المسلمین در مصر الهام گرفته بودند، به باور دینی به مثابه‌ی ایدئولوژی سیاسی نگریده و خواهان ایجاد حکومت اسلامی بودند. از ویژگی‌های اساسی این جریان در همان اوایل کار استفاده از زور غرض کسب اقتدار سیاسی بود. از همان سبب، این نیرو در سال ۱۹۷۶؛ یازده سال پس از هسته‌گذاری به اقدامات نظامی در ساحات شمال شرق، شمال و پنجشیر پرداخته ولی بنابه عدم حمایت از جانب مردم به سختی شکست خورده و رهبران آن به پاکستان فراری گردیدند. (۱) جهان غرب در جریان اوج جنگ سرد، تندروی چپ را که با



پیامدهای بد بازگشت حکمتیار

ب. آنری

قطب‌الدین هلال، مشاور اشرف غنی در امور صلح گفته که قرار است گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی در آینده‌ی نزدیک وارد کابل شود. به گفته‌ی او، نتایج دیدارهای اخیر میان هیئت حزب اسلامی و اعضای شورای عالی صلح مثبت بوده و گفتگوها به مرحله‌ی نهایی رسیده است.

آقای هلال تأکید کرده است که "با آمدن رهبر حزب اسلامی در کابل، تغییرات اساسی و بنیادین در سیاست افغانستان به وجود خواهد آمد".

بازگشت احتمالی حکمتیار به کابل در شرایطی که دولت افغانستان با چالش دشواری در پیوند به روند صلح با طالبان-گروهی که بیشترین وزن نظامی را در میدان جنگ دارد-روبرو است، می‌تواند بیانگر دو موضوع مهم باشد:

الف: گفتگوها میان حکمتیار و دولت افغانستان در زمان حامد کرزی آغاز شده بود؛ اما در نهایت حکومت او نتوانست حکمتیار را وادار به بازگشت کند. حالا که نشانه‌های زیادی از علاقه‌مندگی حکمتیار به حکومت اشرف غنی دیده می‌شود و گفتگوهای صلح میان هیئت حزب اسلامی و دولت افغانستان تقریباً نهایی شده است، به نظر می‌رسد که دوران زندگی پنهان حکمتیار رو به پایان است. با بازگشت احتمالی او در وضعیتی که تلاش‌های صلح حکومت کابل با طالبان به بن‌بست خورده است، غنی می‌تواند به مخالفان‌اش نشان دهد که تلاش‌های صلح او چندان هم بی‌نتیجه نبوده است. به این دلیل، پیوستن حکمتیار به روند صلح می‌تواند نشان‌دهنده‌ی موفقیت اشرف غنی در جلب شورشیان به دولت باشد.

ب: بازگشت احتمالی حکمتیار به کابل با نگرانی از سوی رقبای جهادی پیشین او دنبال می‌شود؛ آنهایی که این روزها درد سر زیادی برای حکومت غنی ایجاد کرده اند. پیوستن حکمتیار به روند صلح خواب این جمع را آشفته می‌کند که در نتیجه از نظر سیاسی غنی را در موقعیت بالاتری قرار خواهد داد.

شمال و شمال‌شرق مناطقی است که بیشتر مخالفان غنی را در خود جا داده و این افراد هرازگاهی او را در موقعیت تنگ و دشواری قرار می‌دهند. عطا محمد نور، سرپرست ولایت بلخ یکی از این افراد است. حزب اسلامی حکمتیار که در این مناطق نفوذ زیادی دارد، در چهارده سال گذشته فرصت مانور سیاسی کمتری داشته و برعکس، جمعیت اسلامی که رقیب دیرینه‌ی حزب اسلامی است، عرصه را برای هواداران حکمتیار تنگ کرده است. پیوستن احتمالی حکمتیار به حکومت کابل می‌تواند انگیزه و نیروی تازه‌یی به اعضای حزب اسلامی در شمال و شمال‌شرق بدمد و در نهایت به تضعیف موقعیت سیاسی رقبای غنی و حکمتیار در شمال و شمال‌شرق منجر شود. بخش زیادی از اعضای پیشین حزب اسلامی حکمتیار در حکومت کرزی صاحب مقام و موقعیت بلند بودند و در حکومت غنی- عبدالله نیز حضور پررنگ دارند. یقیناً که با بازگشت حکمتیار، این افراد نیز از پشتوانه‌ی سیاسی و معنوی نیرومندتری برخوردار می‌شوند، که بازهم خبر بدی برای رقبای سیاسی غنی و حکمتیار است.

درست است که حکمتیار در میدان جنگ چیز جدی‌یی برای گفتن ندارد و آمدن و نیامدنش نقش مهمی در جنگ و صلح افغانستان نخواهد داشت، اما او در سیاست می‌تواند نقش جنجالی و مخرب بازی کند. بازگشت احتمالی حکمتیار، بازی‌های سیاسی موجود را پیچیده‌تر خواهد کرد و در نتیجه، ثبات سیاسی شکننده‌ی کنونی، شکننده‌تر از پیش خواهد شد.

از سیاست قاطع پشتیبانی می‌کنیم، اما...!

به طالبان و پاکستان تاخت.

او از آغاز در برابر طالبان و پاکستان موضع واقع‌بینانه و استراتژیک نداشت. هنگامی که پاکستانی‌ها وعده دادند، طالبان را وادار به گفتگوهای صلح با دولت کابل می‌کنند، غنی سر از پا و دست نشناخت، اما وقتی پاکستانی‌ها در عمل کاری نکردند و طالبان نیز به ندهای مکرر صلح‌خواهی حکومت اشرف غنی اهمیتی ندادند، لب به شکایت گشود.

افزون بر این، تعریف غنی از دشمن نیز کاستی‌هایی دارد. او در نشست پارلمان گفت که "داعش، القاعده، شبکه‌ی حقانی و شماری از طالبان دشمنان افغانستان هستند." در این تعریف، عبارت "شماری از طالبان" گنگ و پرسش‌برانگیز است. یعنی تعداد انگشت شماری از طالبان اند که دشمنان مردم افغانستان اند و بقیه‌ی طالبان در این چهارچوب نمی‌گنجند!

این بقیه "فریب‌خوردگان" اند؛ افرادی که حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین در سخنرانی‌هایش همیشه خطاب به آنان می‌گفت، بیش از این فریب دشمنان مردم افغانستان را نخورید و بیاپید به آغوش روند صلح دولت کابل!

در تبلیغات شورای عالی صلح افغانستان نیز از "فریب‌خوردگان" دعوت می‌شود تا دست از جنگ کشیده و به دولت کابل بپیوندند.

در حالی که طالبان همواره به ندهای صلح‌خواهی حکومت کرزی با حمله‌های تروریستی نه می‌گفتند، کرزی مرتب به آنها پیام صلح می‌فرستاد و از "ملا صاحب" محمد عمر می‌خواست که بیاپید و خود را در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان نامزد کند! اشرف غنی نیز در ادامه‌ی سیاست‌های کرزی، در جریان کارزارهای انتخابات ریاست جمهوری در کندهار گفته بود که به طالبان ظلم شده، و اگر او به قدرت رسید، توازن قومی را در زندان‌های افغانستان رعایت می‌کند!

غنی پس از حمله‌ی اخیر تروریستی در کابل نیز خطاب به طالبان گفت که تصمیم به کشتن آنها نداشته، اما حالا "مجبور" شده است که این کار را بکند. این یعنی چه؟

تفکر قومی غنی هنوز هم کشتن طالبان را توجیه نمی‌کند و او زیر فشار افکار عامه جبرن علیه تروریست‌ها موضع گرفته است. در حالی که طالبان هیچ معیار قومی ویژه‌یی برای کشتن و یا نکشتن مردم افغانستان ندارند. تروریزم طالبانی پشتون و غیرپشتون نمی‌شناسد که تصمیم بگیرد کی را بکشد و کی را نکشد. طالبان به کشتار مردم به عنوان کرداری که تولید ترس می‌کند، می‌بینند، نه چیز دیگر. منطق اصلی تروریزم اینست. آنها ترور می‌کنند تا از راه افزایش خشم و بدبینی در میان مردم، دولت را به زانو دریاورند.

طالبان شاید ندانند که بیشترین زیان مادی و معنوی را به قوم و قبیله‌یی وارد کرده اند که خود را بیشتر متعلق به آنها می‌دانند. شکی در این گفته نیست که پشتون‌ها بیشتر از سایر اقوام افغانستان قربانی تروریزم و بنیادگرایی اسلامی هستند. اما بخش زیادی از فاجعه و بحران کنونی زاده‌ی شرایط درونی‌یی آنان است که به بنیادگرایی بال و پر می‌دهد.

آیا اشرف غنی هنوز هم سعی دارد نسبت به عاملان بدبختی قوم و قبیله‌ی خودش با مدارا برخورد کند؟

اشرف غنی باید این دید کوتاه‌نگرانه نسبت به طالبان را کنار بگذارد و نسبت به این گروه تروریستی موضع‌گیری فراقومی بگیرد.

مردم افغانستان در حالی که از قاطعیت اخیر غنی در برابر تروریست‌ها و دولت پاکستان پشتیبانی می‌کنند، هنوز تردید دارند که غنی واقعاً بتواند به گفته‌هایش جامه‌ی عمل بپوشاند. زیرا دشمن‌شناسی او هنوز هم به گونه‌ی جدی می‌لنگد و این مشکل، سیاست داخلی و خارجی حکومت غنی را با چالش دشواری روبرو کرده است.

غنی هنوز هم فکر می‌کند که جداسازی بخش زیادی از طالبان از تعریف دشمن، زمینه را برای سازش‌سازی با این گروه باز می‌گذارد؛ اما این تلاش چه در زمان کرزی و چه در زمان غنی با شکست شرم‌آور مبدل شده و در آینده نیز محکوم به شکست است.

اشرف غنی در مسئله‌ی طالبان در آغاز با نرمش و مدارای بالا برخورد کرد. او تا یک هفته پیش خیلی امیدوار بود که طالبان به فراخوان صلح حکومت‌اش لیبک خواهند گفت. غنی حسن نیت زیادی هم نسبت به پاکستان داشت. او امیدوار بود که این کشور سرانجام به تعهدات‌اش در نشست چهارجانبه عمل می‌کند. اما هنگامی که طالبان به فراخوان صلح افغانستان نه گفتند و با آغاز عملیات بهاری‌شان به گونه‌ی روشن نشان دادند که پاکستان نیز تلاش مفید و مؤثری برای کشاندن طالبان به صلح از خود نشان نداد، اشرف غنی زبان عوض کرد و از موضع تند به طالبان و پاکستان تاخت.

او از آغاز در برابر طالبان و پاکستان موضع واقع‌بینانه و استراتژیک نداشت. هنگامی که پاکستانی‌ها وعده دادند، طالبان را وادار به گفتگوهای صلح با دولت کابل می‌کنند، غنی سر از پا و دست نشناخت، اما وقتی پاکستانی‌ها در عمل کاری نکردند و طالبان نیز به ندهای مکرر صلح‌خواهی حکومت اشرف غنی اهمیتی ندادند، لب به شکایت گشود.

افزون بر این، تعریف غنی از دشمن نیز کاستی‌هایی دارد. او در نشست پارلمان گفت که "داعش، القاعده، شبکه‌ی حقانی و شماری از طالبان دشمنان افغانستان هستند." در این تعریف، عبارت "شماری از طالبان" گنگ و پرسش‌برانگیز است. یعنی

تعداد انگشت شماری از طالبان اند که دشمنان مردم افغانستان اند و بقیه‌ی طالبان در این چهارچوب نمی‌گنجند! این بقیه "فریب‌خوردگان" اند؛ افرادی که حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین در سخنرانی‌هایش همیشه خطاب به آنان می‌گفت، بیش از این فریب دشمنان مردم افغانستان را نخورید و بیاپید به آغوش روند صلح دولت کابل!

یادی از جانب‌اختگان قیام…

شیخ محمد امین افشار و صدها تن دیگر توسط رژیم دستگیر و به سرنوشت نامعلوم دچار گردیده بودند. اعتراض اعتقادی-سیاسی مردم صبح روز ۲ سرطان ۱۳۵۷ه. ش. از تکیه خانه‌های اهل تشیع در منطقه چنداوِل و عمدتن از تکیه خانه‌های منسوب به هزاره‌ها در شهر کابل آغاز شد.

ماهیت شعارها، ضداستبدادی، ضددولتی و دینی-مذهبی بود. قیام به شکل مسالمت‌آمیز آغاز و برافراشتن با بی‌رق‌های سبز از تکیه‌خانه‌های مربوط به اماکن فوق‌الذکر با هدف حرکت به طرف پل محمودخان به راه افتاد. قیام‌کنندگان از مسیر جاده‌ی میوند به سوی آبدیه گمنام حرکت می‌کردند. اولین پار پس از ظهر همان روز مردم معترض روی ماموریت پولیس چنداوِل حمله و با خلع سلاح ماموران امنیتی آن ساحه به سلاح گرم دست پیدا کردند.

پیش از این، قیام‌کنندگان در یک پروتوکول سری موافقه حزب اسلامی جناح گلبدین حکمتیار و قطعات از اردو و پولیس را نیز با خود همراه ساخته بودند. اما در جریان عمل مردم به یکبارگی بدون آنکه کوچکترین همکاری از جانب آن حزب از جنوب کابل ویا قطعات اردوی دولتی دیده باشد، در یک رویارویی نابرابر با نیروهای دولتی تا دندان مسلح مواجه گردیدند.

تعداد قیام‌کنندگان را اسناد تاریخی به جا مانده از آن واقعه در حدود پنج هزار تن تخمین می‌کنند. ولی در مسیر حرکت چندین هزار تن دیگر به آن‌ها پیوستند. اکثریت قریب به اتفاق مردم فقط با چوب دستی ویا سلاح جارچه و سرد مجهز بودند. به زودی قیام‌کنندگان با سرکوب خونین از زمین و هوا مواجه گردیده و در رویاروی لحظات نخست، بیش از سه صد نفر کشته و صدها تن زخمی به خاک و خون کشیده شدند. جمعیت قیام‌کنندگان که در محاصره نیروهای سرکوب‌گر رژیم از پل آرتل تا پل باغ‌عمومی، جاده‌ی میوند، پل محمودخان وغیره قرار داشتند. پس از دادن صدها کشته و زخمی ناچار گردیدند. تا در کوچه و پس کوچه‌های تنگ جاده میوند پناه ببرند.

نیروهای مسلح رژیم و باندهای تبه‌کار آن به تعقیب مردم پرداخته و بخش وسیع از مردم را در همان پس‌کوچه‌ها دستگیر ویا به آتش بستند.

در این کشتار جمعی که پیروان اعتقادات مشخص و اقوام خاص قرار داشتند. از هر قشر و لایه‌ی اجتماعی و از هر صنف و جمعیت، از دکتوران طب و روحانیون مذهبی تا سقا و جوانی شامل بود.

پس از کشتار، به ویژه شب همان روز موج از دستگیری آغاز و چند هفته دوام کرد. رژیم غرض نشان ضرب شصت و زخم چشم به گرفتاری جمعی دست زد. بیش از سه هزار نفر دستگیر و به قصاب‌خانه‌ی پل چرخی ته

کاوی‌های ارگ، زندان شش درک، ریاست اگسا و سرانجام به کشتارگاه پولیگون اعزام گردیدند. دستگیر شده‌ها که به شکل جمعی در پولیگون‌ها سر به نیست می‌گردید، شامل بخش وسیع از نسل تحصیل‌کرده و تعلیم‌یافته، کسبه‌کاران، طبقات محروم و به ویژه فقرا و محرومان جامعه بود.

نویسنده این واقعه تراژدیک، عده‌ی محدودی به جا مانده را که آن هم اغلب به گونه‌ی تصادف از کشتار نجات یافته بود، در جریان حکومت صد روزه‌ی امین در بلاک چهارم پل چرخی زمانی دیدم که شب هنگام به طرف پولیگون اعزام و در آنجا اغلب زنده زیر خاک می‌شدند." در این زمینه اگر امکانات وجود باشد، خوب است حوادث آن روزهای دردناز زبان کسانی که از آن فاجعه جان سالم به در برده جمع‌آوری و درج تاریخ رنج مردم ما گردد."

علل قیام

ساختار سیاسی قدرت، ظاهرن خود را میرا از گرایشات سیاسی-قومی‌جا می‌زد، اما در پس این پرده به شکل روشن نخبگان سیاسی، قومی و مذهبی اقوام خاص را هدف قرار می‌داد که اثر ناگوار آن تاکنون درون ملیت هزاره و بخش شیعه مذهب آن و هم چنان قزلباشان هم‌کیش با آنان به خوبی به مشاهده می‌رسد.

در نقطه‌ی مقابل علت اصلی نارضایتی مردم از نظام، بیداد و ستم بود که هیچ‌گونه مرز و حدودی را به رسمیت نمی‌شناخت. ضرورت مبارزه با استبداد و خودکامگی عناصر تبه‌کار که از یک نظام سیاسی مشروعبیت می‌گرفت، زمینه را برای تبلیغ عناصر مذهبی فراهم ساخت تا با مداخله‌ی سیاسی در تحریک باورهای اعتقادی مردم، مقاومت در مقابل نظام را امر مشروع و دینی اعلام نمایند. گیر و گرفت رهبران مذهبی از فرقه‌ی خاص مذهبی توسط نظام سبب شد تا عناصر مذهبی از این زمینه بهره‌برداری سیاسی نموده و فرقه‌ی خاص مذهبی را برای تحریک و شورش علیه رژیم هدف قرار دهد. رژیم که تحمیل باورهای سیاسی‌اش با ابزار زور و استبداد در راس همه امور قرار داشت، بدون آنکه به جایگاه دین در جامعه و نقش نخبگان سنتی مذهبی کوچکترین حرمت قابل‌گردیده باشد، به ممنوعیت اعمال مذهبی و به نابودی نخبگان مذهبی، حبس و اعدام رهبران مذهبی دست زد. از آن سبب می‌توان گفت‌که واکنش و اعتراض مردم در مقابل آن کنش سیاسی یک امر طبیعی و قابل پیش‌بینی بود.

موضوعات دیگری را که مردم در آن روز به شکل غیرمترقبه و ناگهانی با آن مواجه گردید ولی آنرا هرگز پیش‌بینی نکرده ویا باور به آن گونه برخورد در ذهنیت هیچ انسان جور در نمی‌آمد، چگونگی مقابله با اعتراض و قساوت و بی‌رحمی بود که جنایت‌کاران رژیم در آن روز مرتکب آن گردیدند.

این اعتراض که به گونه‌ی مسالمت‌آمیز آغاز و مردم بدون داشتن اندک‌ترین امکانات سلاح گرم و سرد در آن شرکت

تحلیل وتاریخ

کرد، به تدریج به خشونت کشید. این خشونت در سه بُعد کاملن با اعمال نیروهای نازی در آلمان عصر هتلر قابل مقایسه است.

۱.این خشونت که در آن از هرگونه ابزار جنگ و سرکوب برای نابودی معترضان صورت گرفت شامل، آتش بارهای سبک و سنگین و پرتاب راکت از زمین و هوا بر روی معترضان بود که در نفس خود پیش از قیام ۲۴ حوت در هرات در تاریخ این کشور سابقه نداشت.

۲. سرکوب و نابودی معترضان تنها در یک نقطه باقی نماند، بلکه در ساحه‌ی وسیع کابل از جاده میوند تا پل آرتل، پل باغ‌عمومی و پل محمودخان پس از آنکه این ساحه ی وسیع تحت محاصره‌ی نظامی قرار گرفت با قساوت و بی‌رحمی تمام اجرا گردید که در نتیجه صدها کشته و زخمی روی سرک‌ها به جا ماند.

۳. پس از آن سرکوب خونین که قربانیان اغلب از چنداوِل، مرادخانی، افشار، قلمه‌ی شهاده، دشت برچی و کارته سخی بودند، شب هنگام بیش از سه هزار نفر گرفتار و به شکل فجیعانه در محبس عمومی پل چرخی ویا پولیگون‌ها اعدام شد. در این میان درحالیکه صدها تحصیل‌کرده، متخصص و نخبگان سیاسی قرار داشت، اما اکثریت قربانیان شامل طبقات و اقشار فرودست و محروم جامعه می‌گردید که کار عمده‌ی آنان تنبک فروشی، سقاوی، جوالی‌گری، دست‌فروشی و از این قبیل امور بود.

این عمل در عین حال که به شکل عریان جنایت جنگی به شمار می‌رود، نسل‌کشی و جنوساید نیز شمرده می‌شود، زیرا اهداف سرکوب‌گرانه را تبارخاص و پیروان مذهب خاص تشکیل می‌داد، از این لحاظ نمی‌توان آنرا با قیام هرات به مقایسه گرفت.

در این رابطه اگر آن جنایت تاریخی از جانب تبه‌کاران رژیم صورت گرفت، حزب اسلامی که مردم این نواحی را وعده شرکت در اعتراض داده بود، ولی در آن روز کوچک‌ترین عکس‌العمل از ساحات که افراد آن گروه در آن نواحی نفوذ داشت، صورت نگرفت، می‌تواند به عنوان یک خدعه‌ی سیاسی غرض کشاندن مردم به میدان اعتراض تلقی گردیده و به عنوان جنایت ضدبشری محکوم گردد. به ویژه آن عده افرادی که در جلسات بانیان آن اعتراض قول قطعی همکاری داده بودند، ولی در آن روز اثری از آن‌ها دیده نشده، از همه بیشتر در آن جنایت ضدبشری سهیم بوده و قابل‌نکوهش تاریخی اند. احتمالن از همان روز بازی دو رویه ی حزب اسلامی با خلقی‌ها آغاز شده بود که بعد ها این حزب در هم‌سوئی با بسیاری از جنرالان و اعضای اگسا، کام و خاد کودتاهای را طراحی ویا پس از سقوط حکومت نجیب اکثریت آنان در کنار هم قرار گرفته و به شیوه‌ی دیگر مبارزه بر ضد مردم افغانستان را آغاز کردند.

در اخیر می‌خواهم در بخش پی‌آمد این قیام به جرأت بگویم که پس از سرکوب این قیام و تاثیر عظیم آن، روس‌ها به ناتوانی رژیم در مهار مقاومت به خوبی پی‌برده و روی اشغال نظامی کشور برنامه‌ریزی را آغاز کردند، این موضوع از آثار اخیرن نشر شده مقامات ذی‌صلاح آن سال‌ها در روسیه به خوبی هویدا می‌باشد.

هشت ثور؛ پیامد هفت…

بتاریخ اول ثور، جنرال رفیع پس از تماس با حکمتیار، قوت‌های جبار قهرمان را به نفع حزب اسلامی در قرارگاه‌های وزارت داخله جا به جا کرد تا زمینه ورود باقی قوت‌های رزمی وی را در شهر فراهم سازد. قوت‌های حزب وحدت با استفاده از روابط قومی اش با فرقه ۰۹۶ در یک هماهنگی قرار گرفت، تورن امان‌الله از حزب اسلامی با استفاده از روابط قومی‌اش لوای امنیت ملی را در میدان وردک متصرف شد.

بتاریخ سوم و چهارم ثور، جدا از نیروهای حزب اسلامی که زیرپوشش قطعات زیر فرمان جنرال رفیع وارد کابل شده بود، داکترعبدالرحمان به نمایندگی از شورای نظار با ۵۰۰ نفر افراد و عده‌یی از قومندانان جمعیت وارد کابل گردیده و مبارزه میان نیروهای ائتلاف با گلبدین حکمتیار و احمدشاه مسعود برای تصرف شهر آغاز گردید.

در مبارزه‌ی خونین که تا روزهای ۶ و ۷ ثور میان ان دو ائتلاف صورت گرفت، سرانجام پس از ظهر ۷ ثور سال ۱۳۷۱ قوت‌های حکمتیار از شهر کابل به زور نظامی خارج و جنرال رفیع، وطن جار، پکتین و منوکی منگل از کابل فرار و به حزب اسلامی پناه بردند.

شام هفت ثور، صبغت‌الله مجددی ممثل دولت اسلامی از پشاور به پل چرخی رسیده بود(۶)، گویا کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و ورود مجددی رئیس دولت اسلامی افغانستان به کابل هر دو در یک روز و آن هم در

برگی از تاریخ

داکتر نجیب‌الله هم تبارگرا بود؟

"برپایه توهم غرور‌آمیزی که به نجیب‌الله و همکاران وی دست داده بود، از مدت‌ها دربارہ نابکاری عبدالرشید دوستم و نیروهای وی حرف می‌زدند. از یک سو، بنابر نیاز، قطعات رزمی وی را در خطرناکترین صحنه‌های نبرد در قندهار، ننگرهار و خوست می‌فرستادند و از سوی دیگر برای تضعیف وی از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نمی‌ورزیدند. در جریان جنگ‌ها غالبن سربازان ازبک تبار دوستم با گروه‌های مسلح پشتون در می‌افتادند و خصومت‌های خونین تباری و قومی در میان هر دو طرف دامن زده می‌شد. برخی از بدنامی‌های نیروهای دوستم ناشی از این روحیه و فضا بود. مناسبات میان دوستم و رهبری فرماندهی نیروهای مسلح در زیر اداره رئیس جمهوری از پایان سال ۱۹۹۰ به گونه‌ی آشکار رو به خرابی نهاده بود. قرارگاه نیروهای دوستم در شهرهای مزار شریف و شیرغان بود که شامل یک حوزه نظامی می‌گردید و در راس آن شخصی بنام جمعه خان اسک قرار داشت. او انسانی بسیار مغرور و در عین زمان بی‌کفایت بود. او حتا در زادگاه خویش، قندهار به هیچوجه مورد قبول قرار گرفته نمی‌توانست، ولی در شمال با زور، یكدندگی و لجاجت حکم می‌رانند و به والی‌ها، فرماندهان قطعات نظامی و روسای ادارات دولتی کوچک‌ترین اعتنایی قابل نبود. او دارای گرایش‌های شدید قوم‌پرستی بود و با ایجاد نیروهای قومی متخاصم منطوقی در برابر دوستم و نیروهایش کارشکنی می‌نمود. افزود بر آن، شخص دیگری از همکاران رئیس جمهوری از پکتیا، تاج محمد به صفت رئیس امنیت دولتی خصایل بد اسک را می‌ستود و تقویت می‌کرد. مردم ولایت شمال از این دو تن خیلی رنجیده خاطر بودند و پیوسته ناخورسندی ابراز می‌داشتند. دوستم و بزرگان مزارشریف بارها برکناری اسک و همکار او را تقاضا می‌کردند، ولی نه تنها جایی را نمی‌گرفت، بلکه شخص ظالم دیگری را از همان تبار بنام رسولی بی‌خدا (این اسم را خود وی بر خویشان گذاشته بود) به فرماندهی فرقه ۱۸مزارشریف گماشت. این امر، آشکارا چون ریختن روغن بر انباری از هیزم بود که به یک جرقه نیاز داشت. این جرقه امضای فرمان برکناری جنرال مؤمن تاجیک‌تبار، فرمانده فرقه نظامی مستقر در شهر حیرتان و تعیین شخص دیگری به جای او، از سوی نجیب‌الله بود. اکنون که دیگر نیات از پرده بیرون افتاده بود، مؤمن از قبول فرمان رئیس جمهوری سرباز زد و عبدالرشید دوستم به پشتیبانی از وی برخاست.

معهدًا، من هم در یک برهه‌ی خیلی کوچکی از ماجرای شمال وارد شدم که به شرح کوتاه آن می‌پردازم. دقیقن نمی‌دانم که چه روزی بود، ولی چهار-پنج روز قبل از حادثه تلاش تروریستی بر ضد من که تلفیون منزل به صدا در آمد و در پشت خط دوکتور نجیب‌الله، رئیس جمهوری بود. برای من تعجب آور بود که وی پس از نزدیک به یکسال مقاطعة به من تلفیون زد و احوال پرسى نمود. سپس از من دعوت کرد که برای دیدارش به منزلش بروم. من پذیرفتم و رفتم. او مانند گذشته‌ها ظاهرن با لیخند و کلمات شیرین از من پذیرایی کرد و در ضمن صحبت گفت که از حوادث شمال آگاهی دارم یا چطور؟ من گفتم: البته تاحدودی آگاهی دارم.

او گفت: مؤمن نمی‌توانست نافرمانی کند، ولی او از کابل رهبری می‌شود.

من گفتم: که از کابل رهبری می‌شود، به چه مفهوم است؟

وی اظهار داشت: از درون هیئت اجراییه حزب خود ما!

من به شوخی گفتم: خوب است که من اکنون عضو هیئت اجراییه نیستم و الا متهم می‌شدم!

او خندید و گفت: تشویش ندارم و ما بر اوضاع مسلط هستیم. آخرین یک تن از دوستان جنرال مؤمن را نزد وی فرستادم که به وی ابلاغ نماید که به کابل بیاید و ما جزای جرایم از احضارات محاروبی را که مرگ است بر او تطبیق نخواهیم کرد و حتا وی را شاید عفو نمایم.

من گفتم: این راه حل نیست. من فکر نمی‌کنم که وی از تصمیم خویش برگردد و به خصوص در برابر دوست خویش سستی نشان بدهد یا به حرف کسی باور نماید.

وی گفت: پس چه باید کرد؟

من گفتم: کاری بکن که ریشه‌یی باشد و انگیزه آن نافرمانی از میان برداشته شود.

بعدها شنیدم که وی واقعن اسک، تاج‌محمد و رسول بی‌خدا را از مزار شریف برکنار و ایشان به کابل آمده بودند. ولی معلوم نیست که چه انگیزه‌یی موجب برافروختگی مجدد وی گردید که باردیگر افزون بر هر سه تن متذکره، جنرال منوکی منگل را که به دوستی نزدیک با رئیس جمهوری و خشونت شهرت داشت، با صلاحیت‌های بدون مرز به مزار شریف اعزام نمود. این دیگر واقعن سرزوری بود و اینبار واقعن خرمن خشم در شمال آتش گرفت و جنرال دوستم همراه با مؤمن و دیگران به قیام دست زدند و برای چهار تن متذکره راهی جز فرار باقی نماند."

منبع: یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی، نوشته‌ی سلطان علی گشتمند، جلد سوم، ص ۱۰۵۱–۱۰۵۴

حقوق زندانیان اولویت ندارد!

ک... شکره فروغ

هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) می‌گوید که تقریباً تمام زندانیان در این کشور از خدمات منظم بهداشتی بی‌بهره‌اند. در گزارش پژوهشی‌یی که زیر نام "ارزیابی خدمات بهداشتی در زندان‌های افغانستان" امروز از سوی این اداره نشر شده آمده است، با آن که تمام زندانیان در ولایت‌ها از خدمات اساسی بهداشتی برخوردارند، میزان دسترسی آنان به این خدمات از یک زندان با زندان دیگر متفاوت است. بر پایه‌ی این گزارش، به هر اندازه که شمار زندانیان در یک زندان زیاد باشد، متناسب با شمارشان از خدمات بهداشتی محروم می‌شوند. یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد که تمام زندانیان از خدمات روان‌درمانی و ترک اعتیاد به مواد مخدر برخوردار نبوده و افزون بر آن، خدمات درمانی نیز به آن‌ها یکسان نیست. نبود شمار کافی کارکنان بهداشتی زن در زندان‌ها نگرانی دیگری است که در گزارش یوناما برجسته شده است. بر اساس این گزارش، دسترسی به مراقبت‌های لازم قبل و پس از زایمان در زندان‌های زنانه "به شدت" محدود است. به نقل از سلام و طندار، هیئت معاونت سازمان ملل متحد از نبود راهبردی مشخص برای ثبت و گزارش دهی موردهای مشکوک شکنجه و یا رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز نیز در این زندان‌ها ابراز نگرانی کرده و از وزارت امور داخله می‌خواهد که به این موضوع توجه کند. در گزارش یوناما آمده است که از آنجا که زندانیان در افغانستان هیچ پشتیبانی از سوی مقامات ملی برای حفاظت از صحت شان ندارند، قوانین بین‌المللی حکم می‌کند که مقامات این کشور برای زندانیان دسترسی به خدمات صحتی را برابر با آنچه در جامعه به صورت کلی ارائه می‌شود، برای زندانیان نیز فراهم کنند. این بررسی‌ها پس از آن در زندان‌های افغانستان آغاز شد که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۵ در مورد قانون دسترسی زندانیان به حداقل خدمات صحتی تجدید نظر کرد. حالا افغانستان نیز باید با پیروی از این قانون خدمات صحتی را برای زندانیانش فراهم کند. یوناما خود را مؤظف می‌داند که از دولت افغانستان، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای محلی غیردولتی در راستای کمک به آزادی‌های اساسی و موازین حقوق بشری براساس قانونی اساسی افغانستان و معاهدات بین‌المللی که افغانستان عضویت شان را دارد، به ویژه در راستای برخورداری کامل زنان از حقوق انسانی حمایت نماید.

در زمینه‌ی بهداشت زندانیان در دست‌نامه‌ی معیارهای بین‌المللی حقوق بشر برای مسئولان زندان‌ها که بنام "حقوق بشر و زندانیان" از سوی شبکه‌ی جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان به نشر رسیده، چنین آمده است: "همه‌ی زندانیان، بعد از وارد شدن به زندان، بلافاصله باید تحت آزمایش‌ها و درمان‌های دقیق و مناسب پزشکی قرار گیرند. تمامی افراد زندانی و محروم از آزادی، حق برخورداری از معیارهای مناسب زندگی، از جمله غذا، آب آشامیدنی، محیط، پوشاک و جای خواب مناسب را دارند. مکان و محیط زندانیان، باید از مقدار فضا، هوا، نور، گرما و تهویه هوای مناسب برخوردار باشد. زنان استحقاق این را دارند که به صورت برابر، از حمایت همه‌ی قوانین حقوق بشر در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و تمامی زمینه‌های دیگر برخوردار شوند." نظر به معیارهای بین‌المللی حقوق بشر، رعایت قوانین و معیارهای ملی و بین‌المللی بر همه کشورها و مأموران آن(به شمول مسئولان زندان‌ها) الزام‌آور است. مسئولان و مأموران اجرایی قانون، ملزم به دانستن و به کار بردن معیارهای بین‌المللی حقوق بشر هستند. لذا "حکومت وحدت ملی" مکلف به رعایت تمام موازین حقوق بشر در زندان‌های افغانستان است. حکومت در کنار پیگیری قضایای حقوقی زندانیان، باید متوجه وضعیت اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی زندانیان نیز باشد. اما در حکومت کنونی، به حدی روی مدیریت خرد تمرکز کرده که همه‌ی صلاحیت‌ها را در ارگ و وزارت‌خانه‌ها متمرکز شده است؛ هیچ مأموری بدون اجازه‌ی ارگ و وزارت‌خانه‌ها، نمی‌تواند کوچک‌ترین عملی را انجام دهند. مثلن، برای اینکه مسئولان زندان، یک زندانی مریض را به شفاخانه ببرند، باید تمام شعبات وزارت داخله را فتح کنند یا مریض باید جان بسپارد.

در این کشور، حقوق زندانیان، حقوق زن و دیگر مسائل حقوق بشری در اولویت کار حکومت قرار نداشته و ندارد.

آرکسترای زنان در کابل



بعضی از دختران می‌گویند، وابستگان شان به دستاوردهای آنان افتخار می‌کنند، ولی از سوی دیگران با بدگمانی و ارباب روبرو می‌شوند. مینا- ترومپیدنواز در آرکسترا؛ کسی که مادرش در شرق جلال‌آباد پولیس است می‌گوید: "وقتی آله‌های موسیقی را با خودم دارم، مردم حرف و حدیث‌های زیادی می‌گویند." او افزود: "اینجا مشکلات امنیتی زیادی وجود دارد و وقتی ما از یک جای به جای دیگری می‌رویم، باید در موتر برویم."

خطراتی که منتظر هنرمندان است، به شکل فجیع آن در سال ۲۰۱۴ آشکار گردید؛ سرمست نزدیک بود، توسط انتحاری‌یی که خود را در نمایش در مرکز فرهنگی فرانسه انفجار داد، از بین برود. اما او دلسرد نشد، در عوض می‌گوید که "تشکیل آرکسترای دختران بهترین پاسخی به بنیادگرایان است." او افزود: "علیرغم مشکلات خانوادگی نگین، مکتب همچنان تلاش می‌کند او را برای اتمام درس‌هایش کمک کند.

نگین یادآور شد، "من دیگر آن نگین نیستم. مدت شش ماه می‌شود این آرکسترا را رهبری می‌کنم. رهبری نیازمندی تلاش بسیار زیاد است." او حاضر است خانواده‌اش را بخاطر آموختن موسیقی ترک کند. باوجودی که در افغانستان و جهان، خانواده برای تثبیت جایگاه اکثر افراد حیاتی است. او افزود: "من هرگز شکست را قبول نمی‌کنم." من به نواختن موسیقی ادامه خواهم داد. من خودم را مصئون احساس نمی‌کنم، ولی زمانی که مردم مرا می‌بینند و می‌گویند، "او نگین خپلواک است." به من انرژی می‌بخشد.

موسیقی شرقی و غربی را می‌نوازند، به عهده دارد. در این آرکسترا مجموعاً ۳۵ زن شمولیت دارند. آخرین باری که او به خانه رفته بود، کاکاها، ماماها و برادرانش او را بخاطر نواختن و ظاهر شدن در پرده‌ی تلویزیون تهدید به لت و کوب کرده بود. او مجبور شد روز بعد به کابل برگردد. او می‌گوید: "در مقایسه به زنان بیرون از افغانستان، ما احساس می‌کنیم که در قفس هستیم."

در کشوری که به دلیل محدودیت‌های شدید به زنان در عرصه‌های مختلف شهرت بد جهانی دارد، قصه‌ی نگین چالش دوگانه‌یی را بازتاب می‌دهد. به گفته‌ی احمدناصر سرمست، -موسیقی‌دانی که بعد از سقوط رژیم طالبان برای بنیانگذاری انستیتوت ملی موسیقی در سال ۲۰۱۰ از استرالیا به افغانستان آمد- "رشد آرکسترا، خودش یک دستاورد است." وی افزود: "شاگردانی که در این مرکز از حمایت والدین برخوردار اند، کمتر از سوی خانواده، قبیله و همچنان متنفذان مذهبی تحت فشار قرار می‌گیرند، شجاعت دخترانی که در آرکسترا نشسته و رهبری آن را به عهده دارد، یک دستاورد برای افغانستان است."

همانند بسیاری نوجوانان، نگین خپلواک، دختر ۱۹ ساله از کنر-شرق افغانستان، عاشق موسیقی است. ولی تعداد محدودی از همسالان او توانسته اند با خصومت و تهدیدهای خانوادگی مبارزه کنند تا به خواستهای شان دست یابند. نواختن آله‌های موسیقی در دوران حاکمیت طالبان در افغانستان کاملن مردود شمرده می‌شد و حتا امروز، بسیاری مسلمانان محافظه‌کار از دیدن بسیاری از اشکال موسیقی به خشم می‌آیند. نگین، اولین گام آموختن پیانو را مخفیانه نهاد؛ سرانجام از فعالیت‌هایش به پدرش یادآور شد. پدرش او را تشویق کرد، اما با واکنش خصمانه‌ی خانواده محافظه‌کار پشتون‌اش مواجه گردید. او گفت: "بجز پدرم، همه‌ی اعضای خانواده با آن مخالف بود." آنان می‌گفت، "چطور یک دختر پشتون می‌تواند موسیقی بنوازند؟ بخصوص، در قبیله‌ی ما، جایی که حتا مرد حق انجام چنین کاری را ندارد." حال نگین در پرورشگاه یتیمان در کابل زندگی می‌کند و رهبری "گروه آرکسترای زهره" را در انستیتوت ملی موسیقی افغانستان (جایی که آلات موسیقی شرقی و غربی را می‌نوازند)، به عهده دارد. در این آرکسترا مجموعاً ۳۵ زن شمولیت دارند.

آخرین باری که او به خانه رفته بود، کاکاها، ماماها و برادرانش او را بخاطر نواختن و ظاهر شدن در پرده‌ی تلویزیون تهدید به لت و کوب کرده بود. او مجبور شد روز بعد به کابل برگردد. او می‌گوید: "در مقایسه به زنان بیرون از افغانستان، ما احساس می‌کنیم که در قفس هستیم."

در کشوری که به دلیل محدودیت‌های شدید به زنان در عرصه‌های مختلف شهرت بد جهانی دارد، قصه‌ی نگین چالش دوگانه‌یی را بازتاب می‌دهد.

میرویس هارونی
برگردان: خادم فایز
منبع: رویترز